



Research Article

China's Military Emergence and the Containment Doctrine in U.S. Foreign Policy: An Explanation from the Perspective of the Balance of Threat Theory

Hosein Noroozi^{1*}, Arezou Mahmoudi Baram²

1 Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

2. M.A in International Relations, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

Article history:

Received: 18/03/2025

Accepted: 30/03/2025

Abstract

The growth of China's military capabilities in recent decades has turned the strategic competition between the United States and China into one of the most significant challenges in international relations. For this reason, academic research has increasingly focused on examining the dimensions of these developments. The main question of this article is: What factors have strengthened the containment approach in the military dimension of U.S. foreign policy toward China since 2010? In response, the main hypothesis of this research is that the perceived increase in China's military power as a threat, along with the intensification of its revisionist approaches, has reinforced the containment strategy in U.S. military policies. This research employs a trend analysis method and relies on library-based and online sources. The findings indicate that China's expanding military capabilities, particularly in the Asia-Pacific region, have led the United States to redefine its containment policies. In this context, the article draws upon the paradigm of realism and the Balance of Threat Theory to provide evidence of China's military rise and its implications for the international order.

Keywords: Containment doctrine, military power, foreign policy, China, United States

Please cite this article as:

Noroozi, H., Mahmoudi Baram, A. (2024). China's Military Emergence and the Containment Doctrine in U.S. Foreign Policy: An Explanation from the Perspective of the Balance of Threat Theory. *Iranian Journal of Asian Studies*, 1(2) 223-258. <https://doi.org/10.22099/ijas.2025.52742.1031>.

* Corresponding author: E-mail address: norooziutir@ut.ac.ir



ظهور نظامی چین و مکتب مهار در سیاست خارجی آمریکا: تبیینی از منظر موازنه تهدید حسین نوروزی^۱، آرزو محمودی برام^۲

۱. استادیار روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

اطلاعات مقاله	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰
---------------	--------------------------	-------------------------

چکیده

رشد و توسعه اقتصادی، فعالیت‌های سیاسی-دیپلماتیک و عملکرد بخش نظامی چین در دهه‌های اخیر، رقابت راهبردی میان ایالات متحده و چین را به یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام بین‌الملل تبدیل کرده است. به همین علت مجامع علمی هم در تبیین ابعاد این تحولات، پژوهش‌های جدیدی را در دستور کارهای مطالعاتی خود قرار داده‌اند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چه عواملی از سال ۲۰۱۰ به بعد موجب تقویت رویکرد مهار در حوزه نظامی و سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به چین شده است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی پژوهش بر این گزاره استوار است که تلقی افزایش قدرت نظامی چین به‌عنوان یک تهدید، همراه با تشدید رویکردهای تجدیدنظرطلبانه این کشور، موجب تقویت سیاست مهار در استراتژی‌های نظامی آمریکا شده است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش روندپژوهی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی، به بررسی تغییرات در سیاست خارجی ایالات متحده پرداخته و تأثیر افزایش قدرت نظامی چین را بر رویکردهای امنیتی و راهبردی واشنگتن تحلیل می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رشد فزاینده توانمندی‌های نظامی چین، به‌ویژه در منطقه آسیا-پاسفیک، ایالات متحده را به سمت بازتعریف سیاست‌های مهار سوق داده است. در این راستا، مقاله با تکیه بر پارادایم واقع‌گرایی و نظریه موازنه تهدید، به ارائه شواهدی از افزایش قدرت نظامی چین و پیامدهای آن برای نظم بین‌المللی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مکتب مهار، قدرت نظامی، سیاست خارجی، چین، ایالات متحده آمریکا

استناد به این مقاله:

نوروزی، حسین و محمودی، برام آرزو (۱۴۰۳). ظهور نظامی چین و مکتب مهار در سیاست خارجی آمریکا: تبیینی از منظر موازنه تهدید. *مجله ایرانی مطالعات آسیا*، شماره ۱. (۲). ۲۵۸-۲۲۳.

* نویسنده مسئول:

E-mail address: norooziutir@ut.ac.ir

سرآغاز

ساختار نظام بین‌الملل در هر دوره‌ای بیش از هر چیز، بازتابی از روابط میان قدرت‌های بزرگ جهان و سپس تعاملات میان متحدان آن‌ها و بازیگران کلیدی منطقه‌ای است. در این چارچوب، نظم کنونی نیز عمدتاً تحت تأثیر پویایی‌های میان ایالات متحده و چین، به‌عنوان دو قدرت اصلی صحنه بین‌الملل در حال تغییر و تحول است. درواقع، نظم بین‌المللی کنونی را می‌توان نظامی دستخوش تغییر از ساختار تک‌قطبی به چندقطبی دید که در آن از یک‌سو، چین به دنبال بازتعریف و تغییر چارچوب‌های تثبیت‌شده نظام بین‌الملل برای تأمین منافع خود است و از سوی دیگر، ایالات متحده تلاش می‌کند تا با حفظ ساختار کنونی، جایگاه برتر خود را تثبیت کند. این تعارض راهبردی، به افزایش تنش‌ها میان دو گروه از کشورها، یعنی دولت‌های تجدیدنظرطلب و دولت‌های مدافع نظم موجود، در ابعاد جهانی، منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای انجامیده است. از این‌رو، بررسی چگونگی گذار چین از یک قدرت پذیرای نظم مستقر به بازیگری تجدیدنظرطلب، شناخت عمیق‌تری از نگرش ایالات متحده نسبت به چین که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی این کشور تلقی می‌شود، فراهم می‌آورد. این تحلیل همچنین امکان ارزیابی سیاست‌های امنیتی و نظامی ایالات متحده در برابر چین را برای پژوهشگران و سیاست‌گذاران مهیا می‌سازد.

مطالعه و پژوهش در این حوزه، از منظر به‌روزرسانی و توسعه ادبیات علمی-دانشگاهی و انتقال یافته‌های آن به عرصه سیاست‌گذاری خارجی، ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه نظام بین‌الملل، به‌عنوان سیستمی آنارشیک متشکل از دولت‌های مستقل، ایجاب می‌کند که سیاست خارجی هر کشور بر مبنای اصول خودیاری، در چارچوب ارزش‌ها، هنجارها و شرایط داخلی و خارجی آن کشور تدوین شود و هدف نهایی آن نیز تأمین منافع ملی باشد؛ بنابراین فهم دقیق تحولات بین‌المللی، نقش مهمی در تدوین سیاست‌های کارآمد ایفا می‌کند. علاوه بر این، جامعه دانشگاهی وظیفه دارد با ارائه تحلیل‌های علمی، بستر لازم برای درک عمیق‌تر سیاست‌ها و رفتارهای کنشگران بین‌المللی را فراهم آورد. همچنین با در نظر گرفتن این نکته که روابط میان قدرت‌های بزرگ، نوع نظم بین‌المللی (تک‌قطبی، دوقطبی یا چندقطبی) را تعیین می‌کند و متعاقباً بر میزان انعطاف‌پذیری سایر کشورها در نظام جهانی تأثیرگذار است، بررسی سیاست

خارجی ایالات متحده در قبال چین می‌تواند دیدگاه روشنی درباره نوع نظم مستقر یا در حال گذار و پیامدهای آن ارائه دهد. این شناخت، بستری را برای تدوین سیاست‌های خارجی کارآمدتر در مواجهه با قدرت‌های بزرگ فراهم می‌کند.

با تکیه بر این ضرورت‌ها، موضوع این مقاله مطرح شد و در پی پاسخ به این سؤال کلیدی است که چه عواملی از سال ۲۰۱۰ به بعد منجر به تقویت مکتب مهار در حوزه نظامی سیاست خارجی امریکا نسبت به چین شده است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی پژوهش بیان می‌کند که تلقی تهدید از افزایش قدرت چین هم‌زمان با ارتقای شاخص قدرت چین در حوزه نظامی و تشدید تمایلات تجدیدنظرطلبانه آن باعث تقویت مکتب مهار در حوزه نظامی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در برابر چین شده است. در راستای ارزیابی و تبیین فرضیه مذکور، این مقاله نخست با تشریح زیربنای این پژوهش یعنی همان پارادایم واقع‌گرایی به توضیح نظریه موازنه تهدید و کاربست آن می‌پردازد، سپس مبتنی بر روش تبیینی-تحلیلی به ارائه شواهد و مصادیقی از افزایش قدرت نظامی چین به موازات افزایش تهدید آن برای ایالات متحده می‌پردازد که بیانگر چرایی درک افزایش قدرت چین به مثابه تهدید توسط ایالات متحده به‌ویژه در منطقه آسیا پاسیفیک است و درنهایت نیز با تکیه بر روش توصیفی-تاریخی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در برابر چین را پس از سال ۲۰۱۰ با تأکید بر روند ظهور مجدد مکتب مهار ارائه می‌دهد.

۱. چارچوب نظری: موازنه تهدید

موازنه تهدید، به مثابه یک چارچوب نظری در پارادایم واقع‌گرایی به‌ویژه واقع‌گرایی نوکلاسیک ریشه دارد. درواقع نظریه موازنه تهدید متکی بر میراث فکری نظریه‌های اندیشمندان پیرو مکتب نوواقع‌گرایی است که به‌صورت دقیق ذیل واقع‌گرایی نوکلاسیک و نظریه واقع‌گرایی تدافعی توسط استفن والت در کتاب ریشه/اتحادهای^۱ مطرح شده است. این چارچوب نظری با تأکید بر عناصر عینی و ذهنی در پی پاسخ به خلأ پارادایم واقع‌گرایی برای تبیین سیاست خارجی و فعل و انفعالات کنشگران دولتی ذیل آن در چارچوب اتحادهای و ائتلاف‌های گوناگون

در موقعیت‌هایی مانند دوره جنگ سرد و اتحاد و ائتلاف‌های امنیتی اروپا با آمریکا و در سطح خردتر این اتحادها در مناطقی چون خاورمیانه است؛ بنابراین چارچوب نظری مذکور اشاره دارد که کنشگران دولتی تحت تأثیر مواردی چون قدرت کل، مجاورت جغرافیایی، قدرت و نیت تهاجمی کنشگر یا کنشگران مقابل دست به اقدام می‌زنند که این اقدام ریشه در احساس ترس و تهدیدی دارد که در اثر عوامل فوق در کنشگر دولتی نسبت به سایر کنشگران ایجاد شده و آن را به سوی اقدام در قالب دنباله‌روی یا موازنه سازی سوق می‌دهد. هنگامی که کنشگر دولتی موازنه‌سازی را به مثابه گزینه مطلوب برگزیند، با تکیه بر اتحاد و ائتلاف‌های امنیتی، اقتصادی و از این قبیل به موازات تقویت بنیه داخلی خود، وزنه تعادلی را در برابر قدرت چالشگر ایجاد می‌کند که این تعادل به علت عدم حضور و رویارویی مستقیم دو یا چند کنشگر به نوعی موازنه‌سازی ناقص مبدل می‌شود که در پی ایجاد تهدید متقابل برای چالشگران و پیش‌گیری از اقدام‌های مستقیم آن‌ها به‌ویژه اقدام نظامی است (Walt, 1990: 17, 18, 20, 21-). (30, 168, 173, 174).

والت با اشاره به *موازنه ناقصی*^۱ که در اثر موازنه تهدید میان قدرت‌ها ایجاد می‌شود، استدلال می‌کند که موازنه ناقص زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌ها به دلیل برداشت‌های نادرست، محدودیت‌های داخلی مانند اختلاف نظر داخلی بر سر ماهیت تهدید، سستی نهادها و موارد دیگر، تردیدهای محاسباتی و یا ایستایی و خلأ استراتژیک نتوانند به‌طور مؤثر در برابر تهدید فزاینده تعادل و موازنه برقرار کنند. به علاوه، چارچوب نگرش والت نشان می‌دهد که انشعاب نگرش‌های سیاسی داخلی، وابستگی متقابل اقتصادی و تغییر اولویت‌های استراتژیک به این عدم تعادل کمک می‌کنند. در این حالت، دولت‌ها به جای مقابله مستقیم و شدید با یک تهدید فزاینده، به اتخاذ سیاست‌های ملایم‌تر و غیرمستقیم روی می‌آورند (Walt, 1990: 32, 33, 147, 180-182). برای مثال در منطقه آسیا و اقیانوسیه موازنه ناقص در سیاست ایالات متحده در قبال ظهور چین مشهود است، زیرا با وجود به رسمیت شناختن قدرت نظامی و اقتصادی رو به رشد چین، ایالات متحده اغلب در مقابله با قاطعیت منطقه‌ای و بین‌المللی پکن غیرمستقیم یا حتی آهسته عمل کرده است؛ به گونه‌ای که واشنگتن نخست اعمال فشار بر پکن را از طریق

1. Underbalancing

اتحاد و ائتلاف‌های امنیتی و اقتصادی با کشورهای مجاور پکن دنبال می‌کند و حتی متحدان ایالات متحده در آسیا، مانند ژاپن و فیلیپین، گاهی اوقات تعهد واشنگتن به امنیت منطقه‌ای، به‌ویژه در دریای چین جنوبی و تنگه تایوان را زیر سؤال برده‌اند که بیانگر سستی ایالات متحده در حضور مستقیم یا حمایت قاطعانه از مخالفان سیاست‌های پکن است.

در دوره جنگ سرد ما شاهد تجلی راهبرد مهار ذیل سیاست موازنه‌سازی توسط ایالات متحده آمریکا در برابر تهدید شوروی با هدف افزایش توان رقابتی خود برای تضمین منافع و امنیت خود در مناطق مختلفی چون اروپا، آسیا و سایر نواحی بودیم. هرچند پس از پایان جنگ سرد، شدت این استراتژی رو به کاهش نهاد، اما پس از سال ۲۰۱۰ استراتژی مهار از نو و بر پایه سیاست موازنه تهدید از جانب ایالات متحده آمریکا و متحدانش در برابر چین به‌ویژه در منطقه شرق و جنوب شرق آسیا اتخاذ شده است و نه تنها به تدریج این استراتژی در برابر استراتژی مقابل خود یعنی مشارکت قدرت بیشتری یافته، بلکه تبدیل به استراتژی کلان و خط مقدم سیاست خارجی ایالات متحده در دوره رؤسای جمهور دموکرات و جمهوری خواه شده است.

۲. استراتژی کلان چین نسبت به سیستم حاکم بر نظام بین‌الملل از سال ۲۰۰۸ به بعد

چین از زمان دنگ شیائوپینگ، استراتژی «پنهان‌سازی توانایی‌ها» (تائو گوانگ یانگ هوی^۱) را برای جلوگیری از تنش با قدرت‌های جهانی، به‌ویژه آمریکا، دنبال می‌کرد. با این حال، بحران مالی ۲۰۰۸ و تغییر در موازنه جهانی، این سیاست را ناکارآمد ساخت. در نتیجه، هو جین تائو با اتخاذ رویکردی فعال‌تر، چین را از سیاست دفاعی صرف به کنشگری در امور منطقه‌ای و حل بحران‌ها سوق داد. این تغییر، سرآغاز عبور از میراث دنگ و بازتعریف اهداف و ابزارهای استراتژیک چین بود. در این دوره، تمرکز چین از اجتناب از تنش به چالش‌گری در برابر نظم

1. Tao Guang Yang Hui (韬光养晦): hide and bide

این استراتژی شامل چند اصل کلی است که در سخنرانی دنگ شیائوپینگ تجلی یافته است: ازجمله: «اول، ما باید وضعیت را با خونسردی مشاهده کنیم. دوم، ما باید موضع خود را حفظ کنیم. سوم، ما باید با آرامش عمل کنیم. بی تاب نباشید. بی تاب بودن فایده‌ای ندارد. ما باید آرام، آرام و دوباره آرام باشیم و بی سر و صدا خود را در کار عملی غوطه ور کنیم تا کاری را انجام دهیم». چیزی برای چین

بین‌المللی تحت رهبری آمریکا تغییر یافت. این تحول، زمینه را برای سیاست‌های تهاجمی‌تر نظامی و تقویت حضور منطقه‌ای و جهانی چین فراهم کرد. پکن به تدریج از یک قدرت در حال ظهور به بازیگری فعال در رقابت‌های ژئوپلیتیک تبدیل شد که در آن، توسعه توان نظامی و نفوذ راهبردی در مناطقی چون آسیا-پاسفیک، خاورمیانه و آفریقا به اولویت بدل شد. این تغییرات، چین را از یک قدرت محتاط به چالشی جدی برای تسلط نظامی و امنیتی آمریکا در جهان تبدیل کرده است (Hu, 2011). این رویکرد به خوبی در سند دفاعی سال ۲۰۱۵ چین با تأکید بر افزایش قدرت نظامی بدون توجه به نظریه تهدید چین، نمایان شده است: «ارتش قوی بخشی از رؤیای چین است که برای محافظت از ملت و مقابله با طیف وسیعی از تهدیدها ضروری است، از جمله هژمونسم، سیاست قدرت، مداخله‌گرایی، تروریسم، درگیری‌های قومی و مذهبی و اختلافات مرزی که باعث تبدیل جنگ‌های کوچک به درگیری و جنگ‌های بزرگ و بی‌وقفه شده است» (China's Military Strategy, 2015).

درواقع چین به‌طور مشخص‌تر از زمان قدرت‌یابی **شی جین پینگ**^۱ به‌ویژه در سال ۲۰۱۳، هدف خود را از مقابله با تهدید ایالات متحده آمریکا در آب‌های نزدیک، به ایجاد نظم منطقه‌ای در آسیا^۲ متناسب با منافع و ارزش‌های چینی ارتقا داده است. لذا شی رویکردی قاطعانه‌تر به محیط پیرامونی خود و عرصه نظام بین‌الملل اتخاذ کرده و به بازنگری در و بازتعریف مفاهیم و اصول کلیدی، ابزارها و اهداف استراتژیک کشور چین پرداخته است. در همین راستا، چین تحت رهبری شی جین پینگ با بازتعریف مفاهیم گذشته در عباراتی چون **جامعه سرنوشت مشترک یا جامعه آینده مشترک**^۳، مداخله سازنده، رهبری بین‌المللی با ویژگی‌های چینی و استراتژی متفاوت خود به جهان پیرامون و جایگاه چین در آن را نسبت به گذشته نمایان ساخت. شی برخلاف نسل دوم، سوم و چهارم رهبران، امنیت چین را محدود به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، تداوم توسعه و رشد اقتصادی و حفظ بقاء حزب نمی‌داند؛ بلکه امنیت چین را به امنیت منطقه و سپس جهان پیوند می‌زند.

1. Xi Jinping

۲. هرچند نظم منطقه‌ای مورد نظر چین، مبتنی بر قاره آسیا است، اما نقطه آغاز آن از آسیای مرکزی، جنوب و جنوب شرق آسیا که نقطه ثقل ترانزیت اقتصادی و محل تجمع منابع انرژی است، آغاز می‌شود.

3. Community of Common Destiny / Future

رویکرد شی با ارائه امنیت در چارچوب جامعه‌ای با آینده مشترک، حضور نظامی چین در دیگر کشورها و مناطق جهان را توجیه می‌کند، زیرا دیگر منافع ملی چین را محدود به سرزمین چین و محیط پیرامونی آن نمی‌داند، بلکه منافع این کشور در سراسر جهان گسترده شده و برای تأمین امنیت و حفاظت از این منافع، چین ناگزیر است حضور خود را در خارج از مرزهایش به صورت مستقیم و غیرمستقیم در قالب سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تثبیت کند تا بتواند منافع کشور را که برابر با منافع سایر کشورهای جهان در نظم جامعه‌محور جهانی است، تأمین کند و آنچه را به عنوان کالاهای عمومی برای رشد و توسعه همگان در این نظم ضروری است، ارائه بدهد. باز نمود این امر را در سخنرانی شی در سال ۲۰۱۴ به وضوح می‌توان دید: «چین مایل است فرصت‌ها و فضایی را برای توسعه مشترک برای کشورهای همسایه از جمله مغولستان فراهم کند. از همه کشورها برای سوار شدن به قطار توسعه چین و نیز برای گرفتن یک سواری سریع یا سواری رایگان استقبال می‌شود» (Xi, 2014). در مجموع می‌توان اذعان کرد که وقوع بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ و تغییر نوع آرایش قدرت حاکم بر جهان، در عین آشکار ساختن ضعف ایالات متحده، قدرت رو به رشد چین را نیز نمایان ساخت و منجر به جایگزینی استراتژی فعالانه‌تر چین در عرصه منطقه‌ای و جهانی شد. جمهوری خلق چین، به‌ویژه از سال ۲۰۱۳ در راستای پیشبرد استراتژی کلان اخیر خود در بعد نظامی طرح‌ها و اقدامات برجسته‌ای را نخست در سطح داخلی و منطقه‌ای و سپس در سطح جهانی اتخاذ کرده است.

۳. ادراک تهدید از قدرت‌یابی چین در حوزه نظامی

بر اساس رؤیای هژمونی چین در سطح بین‌المللی، در هجدهمین گزارش رئیس‌جمهور به کنگره در سال ۲۰۱۲، نخستین گرایش‌های چین به اصلاحات نظامی عمیق در ارتش نمایان می‌شود. سپس در نوزدهمین گزارش رئیس‌جمهور به کنگره در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۲، اصول کلیدی مدرن‌سازی ارتش روشن‌تر و مراحل پیشبرد آن آشکارتر می‌شود؛ در همین راستا سند دفاعی سال ۲۰۱۹ چین، ضمن توجه به تهدیدات طولانی مدت منطقه‌ای علیه

امنیت چین، بر نقش فعال‌تر ارتش آزادی‌بخش خلق چین در عرصه‌ی جهانی تأکید می‌کند.

اهداف دفاع ملی چین چنین احصاء شده است:

- بازدارندگی و مقاومت در برابر تجاوز؛
- حفاظت از امنیت سیاسی ملی، امنیت مردم و ثبات اجتماعی؛
- مخالفت و مهار «استقلال تایوان»؛
- سرکوب طرفداران جنبش‌های جدایی‌طلب مانند «استقلال تبت» و ایجاد «ترکستان شرقی»؛
- حفاظت از حاکمیت ملی، وحدت، تمامیت ارضی و امنیت؛
- حفاظت از حقوق و منافع دریایی چین؛
- حفاظت از منافع امنیتی چین در فضای ماورای جو، فضای الکترومغناطیسی و فضای سایبری؛
- حفاظت از منافع چین در خارج از کشور؛
- حمایت از توسعه پایدار کشور.

از طرف دیگر، ضرورت تحقق شاخص‌های کلیدی تحول نظامی چین که شامل **مکانیزاسیون**

کامل و اطلاع‌رسانی، هوشمندسازی، عملیات مشترک نوسازی تجهیزات و همجوشی

غیرنظامی-نظامی^۱ است را یادآوری می‌کند. این سند بیان می‌کند که هدف نهایی استراتژی

بلندمدت چین از سال ۲۰۱۰ به بعد در عرصه نظامی تبدیل ارتش جمهوری خلق چین به یک

ارتش جهانی^۲ تا سال ۲۰۴۹ در سه مرحله است. طبق برنامه‌ی مذکور، مرحله نخست نوسازی

ارتش و تجهیزات آن تا سال ۲۰۲۰ با تکیه بر مکانیزاسیون کامل را در برمی‌گیرد، مرحله دوم

مبتنی بر تبدیل ارتش چین به یک ارتش اطلاعات محور تا ۲۰۳۵ است که توانایی پیروزی در

جنگ‌های محلی اطلاعاتی را دارد و مرحله نهایی تا سال ۲۰۴۹ که مصادف با سالگرد تأسیس

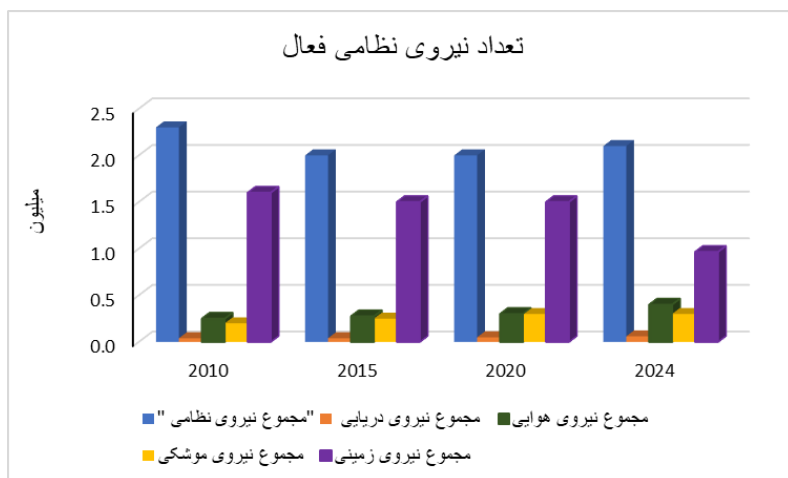
ارتش آزادی‌بخش خلق چین است؛ به طول می‌انجامد که هدف آن تبدیل ارتش چین به ارتشی

1. Mechanization and Informatization, Intelligentization, Joint Operations, Modernization of Equipment, and Civil-Military Fusion (MCF)

2. world-class military

برتر یا حداقل برابر در برابر ارتش ایالات متحده از نظر توانمندی و قدرت است (China's defense white paper, 2019).

چین در طول تاریخ استراتژی‌های کلان متعددی را در حوزه‌های مختلف، از جمله نظامی، تدوین کرده است. سه مورد از این استراتژی‌ها تحول‌آفرین بوده‌اند: استراتژی انقلابی مائو (۱۹۵۶)، استراتژی بازسازی دنگ (۱۹۸۰) و استراتژی قدرت جامع ملی جیانگ زمین (۱۹۹۳) که چارچوب اصلی سیاست‌های حزب کمونیست، به‌ویژه در حوزه نظامی را شکل داده است. این استراتژی بر پیروزی در جنگ‌های محلی با فناوری پیچیده تأکید داشت و تهدید آمریکا را برجسته می‌کرد. در ۲۰۰۴، هو جین تائو این رویکرد را با تمرکز بر جنگ‌های محلی در بستر اطلاعاتی اصلاح کرد که نشان‌دهنده اهمیت فناوری‌های نوین در قدرت نظامی چین بود (Fravel, 2018: 42-83). با روی کار آمدن شی جین پینگ، در سال ۲۰۱۵، استراتژی نظامی چین دستخوش تغییرات اساسی شد. او اصل پیروزی در جنگ‌های محلی اطلاعاتی را با تأکید بر درگیری‌های دریایی و ضرورت عملیات مشترک ارتش مطرح کرد. این تغییرات به اصلاح ساختار بوروکراتیک و افزایش بودجه نظامی منجر شد و ارتش آزادی‌بخش خلق چین را به نیروی مدرن‌تر، سریع‌تر و یکپارچه‌تر تبدیل کرد.

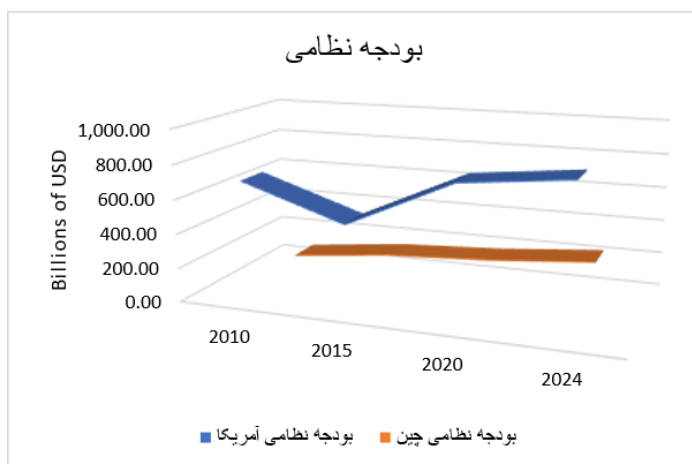


نمودار ۱: مجموع نیروی نظامی فعال چین به همراه تفکیک تعداد نیروها در بخش‌های دریایی،

هوایی، زمینی و موشکی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳

(U.S Military of Defense, 2015, 2020, & 2023)

نمودار ۱ به خوبی نشان می‌دهد که با وجود کاهش تعداد نیروی نظامی فعال چین از ۲,۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰، به ۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵، ۲ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ و ۲,۱ میلیون نفر در سال ۲۰۲۴، تعداد نیروی نظامی چین در بخش‌های دریایی، هوایی و موشکی افزایش یافته و کاهش تعداد نیرو، متمرکز بر بخش زمینی بوده است؛ به گونه‌ای که نیروی دریایی چین از ۴۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ به ۵۰ هزار نفر در سال ۲۰۲۰ و ۶۰ هزار نفر در سال ۲۰۲۴، نیروی هوایی آن از ۲۵۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۰ به ۲۷۵ هزار نفر در سال ۲۰۱۵، ۳۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۲۰ و ۴۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۲۴، نیروی موشکی آن از ۲۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۰ به ۲۵۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۵ و ۳۰۰ هزار نفر در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ افزایش یافته است، در حالی که نیروی زمینی آن از ۱,۶ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ به ۱,۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ و ۹۶۵ هزار نفر در سال ۲۰۲۴ کاهش یافته است. درواقع شی جین پینگ، با این اقدامات ضمن کاهش نفوذ نهادینه شده نیروی زمینی و سلطه آن بر سایر نیروها، نیروی موشکی که در گذشته به عنوان نیروی توپخانه دوم نامیده می‌شد را تبدیل به نیروی مجزایی در کنار نیروی زمینی، هوایی و دریایی کرد. چین به موازات تعدیل نیروی نظامی، بودجه نظامی خود را از ۷۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۱۴۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵، ۱۷۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ و ۲۳۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴ افزایش داده است (نمودار ۲).



نمودار ۲: مجموع بودجه نظامی چین و آمریکا به تفکیک از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴
(U.S Military of Defense.2015, 2020, & 2023).

این افزایش بودجه به جای کمیت بر افزایش کیفیت توان نظامی با به‌روزرسانی تجهیزات، سرمایه‌گذاری بر روی حوزه فناوری و تکنولوژی، جذب نیروی نظامی با تحصیلات آکادمیک بالا متمرکز بوده است.

شی جین پینگ، هم‌زمان با افزایش کیفیت توان نظامی، بازنگری در ساختار بوروکراتیک بخش نظامی را با هدف ریشه‌کن کردن فساد و افزایش توان و سرعت عملیاتی نیروهای نظامی به‌ویژه در عملیات مشترک دنبال کرده است. سند دفاعی سال ۲۰۱۳ چین چهار نوع درگیری و جنگ احتمالی را ترسیم می‌کند که ارتش جمهوری خلق چین باید برای آن‌ها در آینده آماده باشد. نخست، جنگ دفاعی گسترده و با شدت بالا که میان هژمون در حال افول (ایالات متحده آمریکا) و قدرت درحال ظهور و رشد نوین یعنی چین رخ می‌دهد؛ دوم، جنگ علیه استقلال‌طلبی با شدت بالا و به‌صورت گسترده میان چین و تایوان؛ سوم، جنگ‌هایی که در مقیاس کوچک تا متوسط و با شدت کم تا متوسط به خاطر اختلافات ارضی چین با همسایگان یا به علت تسری بی‌ثباتی داخلی همسایگان به درون مرزهای چین رخ می‌دهد و درنهایت جنگ‌هایی که در مقیاس کوچک و با شدت کم برای حفظ ثبات علیه تروریسم رخ می‌دهد (China's white paper defense. 2013). با توجه به این سناریوها، شی اقدام به ایجاد تغییر در ساختار نظامی حاکم کرد تا بتواند قابلیت پیروزی در سناریوهای مذکور و جنگ‌های اطلاعاتی را به وسیله افزایش توان انجام عملیات ترکیبی مشترک توسط ارتش بهبود بخشد.

شی جین پینگ، اقدام به حذف **چهار بخش و اداره کلی^۱** در ساختار نظامی سابق چین شامل دپارتمان عمومی نیروی انسانی، دپارتمان عمومی سیاسی، دپارتمان عمومی لجستیک و دپارتمان عمومی تسلیحات، به‌مثابه رقبای کمیته مرکزی ارتش کرد، سپس وظایف و کارکردهای آن‌ها را به ۱۵ اداره نوین که مستقیماً تحت نظر کمیته مرکزی ارتش و شی جین پینگ است، منتقل کرد که اقتدار مرکزی شی و حزب را در عرصه نظامی افزایش داد؛ به‌موازات این امر شی، هفت ستاد فرماندهی منفک در ارتش را به پنج ستاد فرماندهی تبدیل کرد که علی‌رغم تمرکز بر حوزه‌های جغرافیایی مجزا، به سمت ایجاد ستادهای ترکیبی هوایی، موشکی، دریایی و زمینی برای موفقیت در عملیات مشترک در جنگ‌های اطلاعاتی حرکت کردند.

1. four General Departments (zongli bu)

چین به‌طور مستمر بر تأمین امنیت خود در مناطق پیرامونی، به‌ویژه در دریای چین جنوبی و تنگه تایوان، تأکید دارد، ولی رویکرد نظامی این کشور اکنون گستره جهانی‌تری را در برمی‌گیرد. دستورالعمل‌های گروه نظامی مرکزی ارتش آزادی‌بخش خلق چین در سال ۲۰۱۴ نشان‌دهنده این تغییر است که به دفاع فعال و مقابله با تهدیدات ایالات‌متحده، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای چین، توجه دارد. این رویکرد شامل تقویت قابلیت‌های ضد دسترسی و انکار منطقه‌ای می‌شود که هدف آن حفظ قابلیت بازدارندگی در برابر تهدیدات ایالات‌متحده است. در ادامه، رئیس‌جمهور شی در گزارش سال ۲۰۲۲ بر توسعه یک سیستم بازدارنده استراتژیک تأکید کرد که شامل تقویت توان هسته‌ای و ساختارهای نظامی متعارف در زمینه فناوری‌های نوظهور است. این استراتژی در پاسخ به تهدیدات ناشی از حضور ایالات‌متحده در دریای چین جنوبی و بحران تایوان شکل گرفته است (Wuthnow, Fravel. 2022: 3,6-9). چین با رویکردی نظامی-امنیتی به‌ویژه در دریای چین جنوبی و شرقی، به دنبال مهار نفوذ ایالات‌متحده در این مناطق است. این رویکرد به‌ویژه در استفاده از استراتژی **ضد دسترسی / انکار منطقه‌ای**^۱ در نواحی استراتژیک همچون تنگه مالاکا و دریای چین جنوبی نمایان می‌شود. هدف چین این است که توانایی ایالات‌متحده برای مانور در این مناطق را محدود کند و مانع سلطه آن بر شاهراه‌های دریایی شود. در این راستا، چین به توسعه پایگاه‌های نظامی و تقویت زیرساخت‌های دیجیتال در منطقه پرداخته است. چین به‌طور خاص، در حال گسترش قابلیت‌های خود از سطح منطقه‌ای به فرا منطقه‌ای است تا بتواند در برابر تهدیدات ایالات‌متحده در صورت وقوع درگیری‌های محلی، قدرتی نامتقارن ایجاد کند (Yevtodyeva.2022: 539,540).

استراتژی ضد دسترسی یا انکار منطقه‌ای دارای مجموعه‌ای از سیستم‌های دفاعی-تهاجمی هوایی، دریایی و موشکی است که در کنار بخش‌های **فرماندهی، کنترل، ارتباطات، کامپیوتر، اطلاعات، نظارت و شناسایی**^۲ به‌صورت مشترک در یک سیستم چندلایه و هماهنگ فعالیت می‌کنند که به‌صورت مخفف در انگلیسی C4ISR نامیده می‌شود. درواقع این سیستم به‌مثابه

1. Anti-Access/Area Denial (A²/AD)

2. Command, Control, Communications, Computers, Intelligence, Surveillance, and Reconnaissance (C4ISR)

هوش استراتژیک این استراتژی وظایفی چون نظارت بر حریم هوایی، دریایی و زمینی، جمع‌آوری و تجزیه تحلیل داده‌ها، نظارت بر مناطق استراتژیک و شناسایی مواضع دشمن و تهدیدات بالقوه در آن، هماهنگی میان بخش‌های گوناگون، انتقال امن اطلاعات و استفاده از تجهیزات مدرن را به وسیله استقرار سیستم‌های حسگر، رادار، مراکز فرماندهی و تسلیحاتی و... را انجام می‌دهد که بیش‌تر بخش‌های هماهنگی، سیاست‌گذاری و اطلاع‌رسانی را شامل می‌شود؛ درحالی که ابعاد اجرایی این استراتژی توسط نیروهای هوایی، موشکی و دریایی انجام می‌شود؛ بنابراین، نیروی هوایی و موشکی چین با استفاده از موشک‌های سطح به هوا، توپخانه ضد هوایی، جنگ الکترونیک و هواپیماهای ره‌گیری و نیروی دریایی آن با استفاده از زیردریایی‌ها، کشتی‌های سطحی، وسایل نقلیه سطحی بدون سرنشین و مین‌های دریایی عملیات تدافعی-تهاجمی مشترک را در چارچوب **سیستم دفاع هوایی یکپارچه**^۱ و در کنار بخش‌های فرماندهی، کنترل، ارتباطات، کامپیوتر، اطلاعات، نظارت و شناسایی انجام می‌دهند (Wagemann, 2014: 9-19). سیستم دفاع هوایی یکپارچه چین در برابر نیروی هوایی آمریکا بر فراز خاک چین یا در حاشیه و مرزهای آن ایجاد شده است. این سیستم شامل قابلیت‌ها و زیرسیستم‌های گوناگونی می‌شود که امکان انجام عملیات مشترک توسط نیروی دریایی، هوایی و موشکی چین علیه مواضع دشمن را فراهم می‌کند، برای نمونه، این سیستم دارای **زیرسیستم موشکی پیشرفته سطح به هوا**^۲ است که انواع گوناگون موشک‌های S-400, S-300, HQ-92 و موارد دیگر را در خود جای داده است و در کنار آن سیستم‌های راداری زمینی، سیستم حسگرهای هوایی و سیستم ضد زیردریایی چین قرار دارند که پوشش دفاعی قوی علیه آمریکا و متحدان آن را ایجاد می‌کنند. سیستم دفاع هوایی یکپارچه قابلیت دفاعی-تهاجمی چین را در سه لایه به صورت دوربرد، کوتاه برد یا با برد متوسط (نقشه ۱) به وسیله انواع گوناگون موشک‌های خود ایجاد می‌کند.

1. an integrated air defense system (IADS)
2. Advanced Surface-to-Air Missile (SAM) Systems



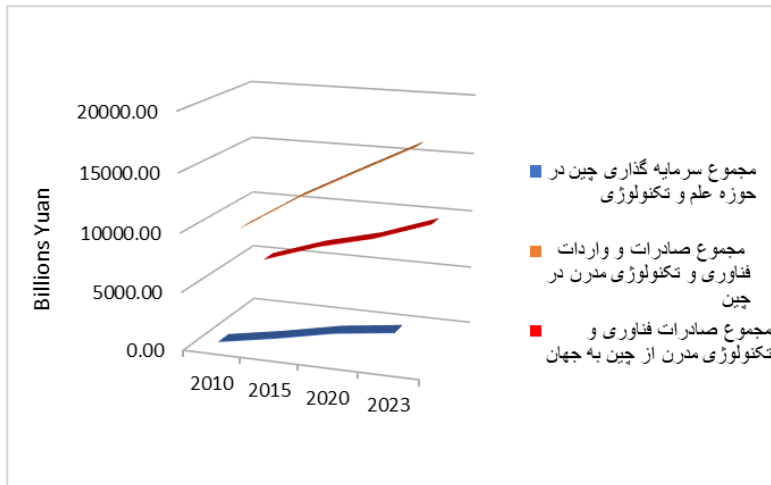
نقشه ۱: پوشش هوایی لایه‌های سیستم دفاع هوایی یکپارچه چین
(U.S Naval Institute, 2016)

این سیستم نه تنها امکان حمل کلاهک‌های معمولی و هسته‌ای برای حمله به کشتی‌ها و ناوهای هواپیمابر ایالات متحده را در دریای چین جنوبی و چین شرقی را داراست، بلکه با توسعه قابلیت‌های نظامی تجهیزات مستقر به موازات گسترش پایگاه‌های نظامی چین، قابلیت حمله به مواضع آمریکا در آسیا پاسیفیک به ویژه در اقیانوس آرام غربی و جزیره گوم را نیز دارا هستند. به طور خلاصه از جمله قابلیت‌های این پوشش دفاعی را می‌توان چنین برشمرد: استفاده از موشک‌های بالستیک تهاجمی زمینی و ضد کشتی متعارف برای مقابله با تهدید هواپیماهای زمین محور و ناوهای هواپیمابر آمریکا، استفاده از موشک‌های تهاجمی دوربرد و موشک‌های کروز ضد کشتی که هم پشت سیستم دفاعی هوایی یکپارچه چین (IADS) و هم در کنار آن مورد استفاده قرار می‌گیرند تا بر دفاع ایالات متحده و متحدانش به واسطه ارسال موشک‌های کروز در مقیاس زیاد غلبه کنند، بهبود و استفاده از توانایی‌های جنگ ضد زیردریایی چین به وسیله پیشرفت در سیستم‌های حسگر زیردریایی برای شناسایی، ردیابی و تخریب زیردریایی‌های آمریکا در سواحل چین، استفاده از مجموعه‌ای از قابلیت‌هایی مثل ردیابی، رادار دوربرد، پارازیت انداختن، توانایی‌های ضد ماهواره‌ای و سایبری برای شناسایی تحرکات آمریکا و کور کردن، گیر انداختن یا غیرقابل استفاده کردن سیستم راداری و فضایی آن و در نهایت استفاده از موارد فوق برای بررسی و جمع‌آوری اطلاعات از توانایی‌ها و اهداف

نیروی نظامی آمریکا و استفاده از این اطلاعات در صورت وقوع جنگ علیه مواضع ایالات متحده. (Heginbotham, et al. 2015: 45-70)

از دهه ۲۰۱۰ به بعد، استراتژی نظامی چین به طور قابل توجهی بر سرمایه‌گذاری‌های در حوزه فناوری‌های نوین نظامی متمرکز شده است که شامل هوش مصنوعی، جنگ سایبری و قابلیت‌های فضایی می‌شود. این تغییرات در استراتژی نظامی چین بر پایه استفاده فزاینده از سیستم‌های بدون سرنشین، فناوری‌های موشکی پیشرفته و جنگ الکترونیک برای کسب برتری در درگیری‌های احتمالی آتی استوار است. این روند کاملاً متفاوت از تمرکز گذشته چین بر جنگ نامتقارن و چالش کشیدن سلطه نظامی ایالات متحده است. به‌ویژه این تحول متأثر از رشد اقتصادی چین و تأمین منافع آن فراتر از مرزهای سرزمینی است. حزب کمونیست چین بر این باور است که توسعه اقتصادی نه تنها هزینه‌های مدرن سازی در ابعاد مختلف، از جمله نظامی را تأمین می‌کند، بلکه به عنوان یک تضمین برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی علیه استقلال و تمامیت ارضی چین عمل می‌کند. چین از سال ۲۰۱۰ سیاست ادغام بخش‌های غیرنظامی با نظامی را آغاز کرده و در سال ۲۰۱۵ استراتژی ملی هم‌جوشی یا ادغام نظامی-غیرنظامی چین^۱ را تحت رهبری شی جین پینگ معرفی کرد (National Bureau of Asian Research.2020). این استراتژی به عنوان پایه‌گذار تلاش‌های مدرن سازی نظامی چین عمل کرده و هدف آن ادغام بخش‌های غیرنظامی مانند علم، فناوری و صنعت با نیازهای نظامی است. این رویکرد به چین این امکان را می‌دهد که از طریق استفاده از فناوری‌های نوین در زمینه‌هایی همچون هوش مصنوعی، هوافضا، محاسبات کوانتومی و فایو جی (5G)، از رقبای جهانی خود، به‌ویژه ایالات متحده، پیشی بگیرد. در سال ۲۰۱۴، دولت چین استراتژی هم‌جوشی نظامی-غیرنظامی (MCF) را به یک استراتژی ملی ارتقا داد و با تشکیل کمیته توسعه هم‌جوشی در سال ۲۰۱۷، به تسهیل ادغام فناوری‌های غیرنظامی با اهداف نظامی پرداخته است. این استراتژی به تقویت پیوند میان بخش‌های نظامی و غیرنظامی کمک می‌کند و به چین این امکان را می‌دهد که آمادگی کلی خود را در زمان جنگ به حداکثر برساند (Foreign Policy Research Institute, 2021).

1. Military-Civil Fusion Strategy (MCF)

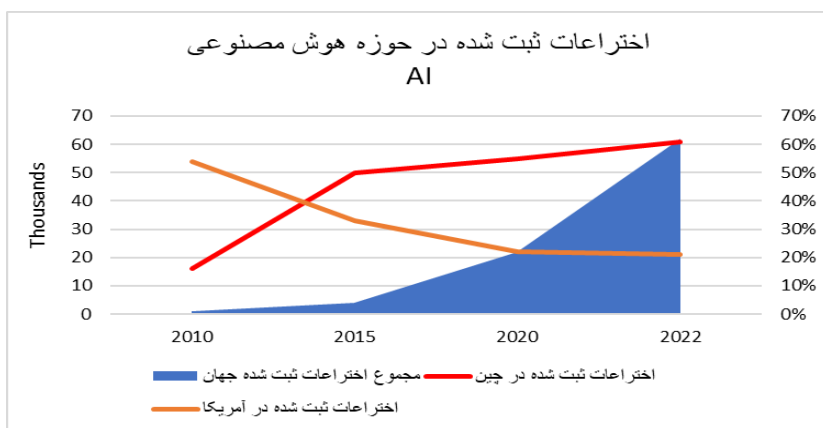


نمودار ۳: وضعیت سرمایه گذاری و صادرات و واردات چین در حوزه تکنولوژی

(China's State Council Information Office, 2022).

همان گونه که نمودار ۳ نیز نشان می دهد، میزان سرمایه گذاری چین در حوزه علم و تکنولوژی از ۵۴۳ میلیون یوآن در سال ۲۰۱۰ به ۱,۴۲۲ میلیارد یوآن در سال ۲۰۱۵، ۲,۴۳۹ میلیارد یوآن در سال ۲۰۲۰ و ۳,۰۷۸ میلیارد یوآن در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است که افزایش در میزان صادرات و واردات این کشور در حوزه علم و تکنولوژی را نیز از ۹,۰۵۰ میلیارد یوآن در سال ۲۰۱۰، ۱۲,۰۴۶ میلیارد در سال ۲۰۱۵، ۱۴,۵۸۴ میلیارد در سال ۲۰۲۰ و ۱۷,۰۷۳ میلیارد یوآن در سال ۲۰۲۳ به همراه داشته است. روند افزایشی سرمایه گذاری و پیشرفت در حوزه صادرات و واردات علم و تکنولوژی در چین، بیانگر تأکید ویژه سیاست های کلی دولت بر گسترش توانایی های چین در زمینه علم و فناوری، به ویژه علم و فناوری هایی با کاربرد دوگانه نظامی و غیر نظامی است که در اصل همجوشی غیرنظامی-نظامی در استراتژی نظامی چین نیز تجلی یافته است. در نتیجه این اقدامات آمار اختراعات چین در حوزه هوش مصنوعی به نسب گذشته و حتی به نسبت اختراعات جهانی، روند صعودی را نشان می دهد. درواقع نسبت اختراعات در چین در سال ۲۰۱۰ به جهان ۱۶ درصد و نسبت اختراعات ایالات متحده ۵۴ درصد بوده است؛ بنابراین در حالی که نسبت اختراعات چین به جهان طی سال های ۲۰۱۵، ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲ روند صعودی از ۵۰ به ۵۵ و سپس ۶۰ درصد را طی کرده، نسبت اختراعات

ایالات متحده به جهان در طول این سال‌ها روند نزولی از ۳۳ به ۲۲ و سپس ۲۱ درصد را طی کرده است (نمودار ۴).



نمودار ۱: مجموع اختراعات ثبت شده جهان، آمریکا و چین در حوزه هوش مصنوعی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ (AI Index report, 2024).

در مجموع، چین از سال ۲۰۱۰ با اعمال تغییرات ساختاری، مالی و آموزشی، حضور نظامی خود را در سراسر جهان گسترش داده و از نفوذ اقتصادی برای تثبیت موقعیت خود استفاده کرده است. این کشور با ارائه وام‌ها و سرمایه‌گذاری در کشورهای استراتژیک مانند جزایر سلیمان، پاکستان، کامبوج، کوبا، تاجیکستان، بنگلادش و افغانستان، حضور نظامی خود را تقویت کرده و با ایجاد پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی، امکان رصد و حتی حمله به مواضع آمریکا و متحدانش را افزایش داده است. چین تحت پوشش مفاهیمی مانند تأمین امنیت جمعی و مقابله با تهدیدهایی مانند دزدی دریایی، در مناطقی مانند خلیج عدن مستقر شده و از عملیاتی مانند تخلیه اتباعش در بحران‌های لیبی (۲۰۱۱) و یمن (۲۰۱۵) برای توجیه گسترش نفوذ نظامی خود استفاده کرده است. در همین راستا، نخستین پایگاه نظامی چین در جیبوتی در سال ۲۰۱۷ تأسیس شد که نقطه آغاز ایجاد پایگاه‌های بیشتر در مناطقی مانند بندر گوادر و کراچی در پاکستان، چیتاگونگ در بنگلادش و هامبانتوتا در سریلانکا به شمار می‌رود. سرمایه‌گذاری‌های چین در این مناطق نه تنها

نفوذ این کشور را بر گذرگاه‌های انرژی و تجارت جهانی افزایش داده، بلکه از طریق زیرساخت‌های دوگانه اقتصادی-نظامی، امکان گسترش سیستم‌های راداری، جمع‌آوری اطلاعات و توسعه توانایی‌های نظامی را برای پکن فراهم کرده است.

موضوع دیگر حفاظت از منافع چین در نواحی خارج از سرزمین چین است. سند دفاعی ۲۰۱۹ آورده است که: «منافع خارجی بخش مهمی از منافع ملی چین است. یکی از مأموریت‌های نیروهای مسلح چین حفاظت مؤثر از امنیت و حقوق مشروع و منافع مردم، سازمان‌ها و نهادهای چینی خارج از کشور است. ارتش فعالانه همکاری امنیتی و نظامی بین‌المللی را ارتقاء می‌دهد و مکانیسم‌های مربوطه برای حفاظت از منافع خارجی چین را اصلاح می‌کند. برای رفع کمبودها در عملیات خارجی و پشتیبانی، نیروهای دریایی دور را می‌سازد، امکانات لجستیکی خارج از کشور را توسعه می‌دهد و قابلیت‌ها را در انجام وظایف نظامی متنوع افزایش می‌دهد. ارتش عملیات حفاظت از کشتی را انجام می‌دهد، امنیت خطوط دریایی استراتژیک را حفظ می‌کند و عملیات تخلیه خارجی و حفاظت از حقوق دریایی را انجام می‌دهد. در اوت ۲۰۱۷، پایگاه پشتیبانی ارتش جیبوتی وارد خدمت شد. این پایگاه تجهیزاتی را برای نگهداری چهار گروه کاری اسکورت، ارائه خدمات پزشکی برای بیش از ۱۰۰ افسر و ملوان در کشتی، انجام مانورهای پزشکی مشترک با نظامیان خارجی و اهدای بیش از ۶۰۰ کمک آموزشی به مدارس محلی فراهم کرده است. هنگامی که وضعیت امنیتی در یمن در مارس ۲۰۱۵ بدتر شد، یک گروه ویژه اسکورت نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق به سمت خلیج عدن حرکت کرد، برای اولین بار به‌طور مستقیم در یک منطقه درگیری پهلوی گرفت و ۶۲۱ شهروند چینی و ۲۷۹ شهروند خارجی از ۱۵ کشور از جمله پاکستان، اتیوپی، سنگاپور، ایتالیا، لهستان، آلمان، کانادا، بریتانیا، هند و ژاپن را تخلیه کرد» (China's defense white paper, 2019).

این اقدامات مواضع آمریکا را در آسیا-پاسفیک، خاورمیانه، آفریقا و حتی اروپا به چالش کشیده و امنیت ملی ایالات متحده را تهدید می‌کند. چین با توسعه تسلیحات پیشرفته از جمله زیردریایی‌ها، موشک‌های بالستیک و قاره‌پیما، پهپادهای جاسوسی و سامانه‌های فضایی، قدرت نظامی خود را در برابر واشنگتن تقویت کرده است. این افزایش قدرت، رقابت راهبردی بین دو کشور را تشدید کرده و نگرانی آمریکا را نسبت به تغییر موازنه جهانی افزایش داده است.

جدول ۱: دیپلماسی ارتش چین در مناطق جهان (۲۰۰۲-۲۰۲۱)

منطقه	تعداد اقدامات	
۱ آفریقا	۳۳۴	
۲ آسیا	۱۱۰۴	
۳ اروپا	۶۰۶	
۴ خاورمیانه	۲۲۱	
۵ آمریکای شمالی	۱۵۷	
۶ اقیانوسیه	۱۶۶	
۷ روسیه	۱۱۸	
۸ آمریکای جنوبی	۲۲۹	
۹ سایر	۲	

Sources: Phillip C. Saunders, 2023

با توجه به این امر که در نظام بین‌الملل توزیع قدرت بین دولت‌ها ذاتاً نامتقارن است که منجر به موازنه‌سازی‌های استراتژیک توسط کنشگران ضعیف‌تر و قوی‌تر می‌شود. از منظر موازنه ناقص حاکم بر روابط میان چین و ایالات متحده می‌توان دریافت که چین از قابلیت‌های اقتصادی و فناوری رو به رشد خود برای به چالش کشیدن نظم جهانی موجود بدون لزوماً برابری کامل با ایالات متحده استفاده می‌کند. نوسازی نظامی سریع چین - از طریق پیشرفت در هوش مصنوعی، سلاح‌های مافوق صوت و گسترش نیروی دریایی - نشان دهنده تلاش برای کاهش شکاف موجود به جای حذف آن است که منجر به ترکیبی از بازدارندگی، ابهام استراتژیک و تجدیدنظرطلبی محدود به جای تقابل آشکار توسط چین می‌شود. درواقع روابط نظامی چین-آمریکا منعکس‌کننده یک توازن ناقص است، جایی که توانایی‌های رو به رشد چین سلطه ایالات متحده را بدون پیشی گرفتن از آن به چالش می‌کشد. از این منظر، ظهور نظامی چین صرفاً پاسخی به هژمونی آمریکا نیست، بلکه تلاشی برای ایجاد اهرم استراتژیک در مناطق کلیدی ژئوپلیتیک مانند دریای چین جنوبی و تایوان است. ایالات متحده نیز به نوبه خود با راهبردهای مهار، اتحادهای نظامی و اقدامات متقابل تکنولوژیک به تغییر توازن قوا توسط چین پاسخ می‌دهد. این تعادل ناقص منجر به چرخه‌های رقابت و همکاری محدود می‌شود، زیرا هر دو طرف از درگیری مستقیم در حالی که در موقعیت‌های نظامی، مسابقات

تسلیماتی و رقابت‌های نفوذ منطقه‌ای شرکت می‌کنند، اجتناب می‌کنند. برخلاف یک سیستم کاملاً دوقطبی که در آن قدرت‌ها به‌طور مساوی با هم تطبیق داده می‌شوند، در نظم بین‌المللی کنونی ایالات متحده برتر است، اما به‌طور فزاینده‌ای توسط پیشرفت‌های نامتقارن چین محدود و تهدید می‌شود. این امر باعث پویایی تنش‌ها میان این دو قدرت و تغییر چشم‌انداز امنیت جهانی می‌شود.

۴. احیاء و تشدید سیاست مهار توسط ایالات متحده در برابر چین از منظر نظامی

تمرکز بر کنترل چالش قدرت نوظهور چین در آسیا-پاسیفیک و بازتعریف نظم و هنجارهای این منطقه متناسب با اصول و منافع آمریکا از زمان وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ در عرصه جهانی جلوه آشکارتری یافت؛ به‌گونه‌ای که ایالات متحده در راستای حرکت به سوی کنترل این چالش اقدام به کاهش نیروهای خود در خاورمیانه و انتقال کانون سیاست خارجی‌اش به منطقه آسیا-پاسیفیک^۱ کرد. این امر نخست با شکل‌گیری مفهوم قرن اقیانوس آرام آمریکا^۲ در ۲ اکتبر ۲۰۱۱ توسط وزیر امور خارجه آمریکا آغاز شد. هیلاری کلینتون، چشم‌انداز خود را با اشاره به اولویت یافتن منطقه آسیا-پاسیفیک در سیاست خارجی ایالات متحده در نشست سران آپک^۳ در اوهایو چنین مطرح کرد:

«از همان ابتدا، دولت اوباما اهمیت منطقه آسیا و اقیانوسیه را پذیرفت. بسیاری از روندهای جهانی به آسیا اشاره می‌کنند... این منطقه محل چالش‌های فراوری ما مانند افزایش نیروی نظامی، نگرانی در مورد تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، بلایای طبیعی و سطوح انتشار گازهای

1. The Asia-Pacific (APAC):

آسیا-اقیانوسیه منطقه‌ای از جهان است که در مجاورت غرب اقیانوس آرام قرار دارد و مرزهای دقیق آن با توجه به تحلیل‌ها و زمینه‌های گوناگون تعریف می‌شود و چندان مشخص نیست؛ با این حال اغلب کشورها و مناطقی را در استرالیا، آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی شامل می‌شو و به‌طور گسترده‌تر، آسیای مرکزی، آسیای شمالی، جزایر اقیانوس آرام، آسیای جنوبی، آسیای غربی (به استثنای شبه جزیره عربستان و شام) و حتی کشورهای همجوار اقیانوس آرام در قاره آمریکا را می‌توان در حوزه آن در نظر گرفت.

2. The "America's Pacific Century"

3. Asia-Pacific Economic Cooperation

گلخانه‌ای در جهان است... یکی از مهم‌ترین وظایف دولت آمریکا در دهه‌های آینده تضمین افزایش سرمایه‌گذاری قابل‌ملاحظه... در این منطقه خواهد بود... رویدادها در سایر نقاط جهان نیز به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که این امکان را به ما می‌دهند. جنگ در عراق رو به پایان است و ما انتقال سریع نیروهایمان را در افغانستان آغاز کرده‌ایم... اکنون می‌توانیم برخی از این سرمایه‌گذاری‌ها را به فرصت‌ها و تعهدات خود در جای دیگری هدایت کنیم و آسیا به‌عنوان منطقه‌ای که فرصت‌های فراوانی در آن وجود دارد، برجسته است... درست همان‌طور که ایالات‌متحده نقش اصلی را در شکل دادن به معماری و نظم سراسر اقیانوس اطلس ایفا... ما اکنون همین کار را در سراسر اقیانوس آرام انجام می‌دهیم. قرن بیست و یکم، قرن اقیانوس آرام آمریکا خواهد بود» (Clinton, 2011). سپس در گفتمان آسیایی رئیس‌جمهور اوباما در مقابل پارلمان استرالیا در نوامبر ۲۰۱۱ این منطقه مورد تأکید قرار گرفت و سیاست خارجی ایالات‌متحده را در چارچوب تمرکز بر منطقه آسیا-پاسیفیک مبتنی بر استراتژی **محور آسیا یا چرخش به آسیا**^۱ قرار داد. هدف این استراتژی حفظ جایگاه نظامی آمریکا در قالب اتحادها، ائتلاف‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در منطقه آسیا-پاسیفیک است (Obama, 2011).

در دوره اوباما، سیاست خارجی ایالات‌متحده در خاورمیانه بر کاهش حضور نظامی و واگذاری مسئولیت حفظ ثبات به کشورهای منطقه متمرکز شد. در سال ۲۰۱۱، آمریکا نیروهای خود را از عراق خارج کرد و برنامه خروج از افغانستان را سرعت بخشید. در جریان بهار عربی نیز، اوباما از مداخله مستقیم در مصر و لیبی خودداری کرد. این راهبرد، موسوم به «حاله مسئولیت»، به ایالات‌متحده اجازه داد منابع خود را از خاورمیانه به مناطق راهبردی دیگر، به‌ویژه آسیا-پاسیفیک منتقل کند (Lasher, Rinehart, 2016: 870-873). در آسیای مرکزی، آمریکا ضمن کاهش تدریجی نیروهایش تا سال ۲۰۱۴ حضور نظامی خود را در برخی پایگاه‌های استراتژیک، به‌ویژه پایگاه مناس در قرقیزستان حفظ کرد. این پایگاه نه تنها امکان رصد فعالیت‌های نظامی چین در سین‌کیانگ را فراهم می‌کرد، بلکه با حمایت از روحیه استقلال‌طلبی در مناطق مسلمان‌نشین چین، مانعی برای پروژه‌های زیرساختی پکن در منطقه

1. The new strategy was called in literature "pivot", "rebalancing", "reorientation" towards Asia-Pacific or the US "rediscovery of the importance of the Transpacific Axis".

ایجاد می‌کرد. آمریکا در سال ۲۰۰۹ قرارداد اجاره این پایگاه را تمدید و مبلغ آن را افزایش داد تا تأثیرگذاری خود را در منطقه حفظ کند. با افزایش قدرت چین و روسیه، آمریکا تصمیم گرفت به‌جای حضور نظامی، بر تقویت نفوذ اقتصادی و حمایت از ارزش‌های دموکراتیک در آسیای مرکزی تمرکز کند. با خروج تدریجی از پایگاه‌های نظامی، واشنگتن ثبات منطقه را به چین و روسیه واگذار کرد و نقش خود را از طریق سازمان‌های منطقه‌ای مانند $C5 + 1$ و *ابتکار آموزش بین‌المللی نظامی*^۲ محدود ساخت. این تغییر استراتژیک، زمینه را برای تمرکز آمریکا بر مهار چین در آسیا-پاسفیک فراهم کرد (Nichol. 2014: 35,67-70; Mamasoliev, Saidbek. 2024: 723-726,717, 721).

در سند استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۵ به‌طور مشخص‌تری درباره نحوه دستیابی ایالات متحده به ایجاد توازن مجدد در برابر چین و مهار آن، هم در حوزه نظامی و هم در حوزه اقتصادی نوشته شده است: «ما در حال تنوع بخشیدن به روابط امنیتی، وضعیت دفاعی و حضور خود در آسیا هستیم. ما در حال مدرن سازی اتحاد خود با ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و فیلیپین و افزایش تعاملات بین آن‌ها هستیم تا اطمینان حاصل شود که آن‌ها کاملاً قادر به پاسخ به چالش‌های منطقه‌ای و جهانی هستند...» (Obama, 2015). با تکیه بر این سند، پنتاگون اقدام به افزایش تقریبی ۶۰ درصد نیروی دریایی آمریکا و انتقال آن از منطقه شرق آسیا به شرق و جنوب شرق آسیا کرد که این گسترش عمده‌تاً شامل شش ناو هواپیمابر، رزم‌ناوها، ناوشکن‌ها و زیردریایی‌های آن و... در پایگاه‌های نظامی متحدان قدیمی چون ژاپن و متحدان جدیدی چون سنگاپور و... می‌شد و در کنار آن ایالات متحده برای تقویت و اثبات توان نظامی خود در آسیا-پاسفیک سعی کرد اتحادهای دفاعی دوجانبه خود را مانند اتحاد دفاعی‌اش با کره جنوبی و ژاپن به اتحادهای دفاعی سه یا چندجانبه مانند اتحاد دفاعی میان کره جنوبی و ژاپن و آمریکا با یکدیگر تبدیل کند. هم‌چنین قرار شد تا سال ۲۰۲۰، پنتاگون مهم‌ترین کشتی آبی‌ساحی خود به

۱. اجلاس $C5+1$ یک اجلاس دیپلماتیک است که از سال ۲۰۱۵ هر ساله بین وزرای امور خارجه پنج کشور آسیای مرکزی: قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان با وزیر امور خارجه ایالات متحده برای گفتگو و کار بر روی مسائل مشترک مورد توجه برای بهبود و تقویت روابط ایالات متحده با پنج کشور آسیای مرکزی برگزار می‌شود.

2. International Military Education and Training (IMET)

نام U.S.S. America را به همراه دو ناوشکن با قابلیت ره‌گیری موشک‌های بالستیک^۱ به ژاپن اعزام و سه تا از ناوشکن‌های رادار گریز خود به نام DDG-1000 به همراه دو هواپیمای F-35 و دو زیردریایی به نام ویرجینیا و ابزارهای پیشرفته علیه جنگ سایبری و الکترونیکی مانند هواپیماهای شناسایی دریایی به نام P-8A, F-22 Poseidon, V-22 Ospreys، بمب‌افکن‌های پیشرفته زیردریایی B-2 و بمب‌افکن‌های تهاجمی دوربرد B-21 را به ناوگان اقیانوس آرام منتقل کند. هم‌چنین پنتاگون اجازه عبور و مرور در خط بین‌المللی تاریخی^۲ را به **ناوگان سوم** یا همان **ناوگان سن‌دیگو** داد که بر اساس آن، ناوگان سوم می‌تواند کشتی‌ها و ابزار بیش‌تری را که در اختیار دارد در کنار **ناوگان هفتم**^۳ در شرق آسیا حمل کند. لذا تمرکز نیروهای نظامی آمریکا در شرق و جنوب شرقی آسیا امکان خنثی‌سازی سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته A2,AD در بخش دریایی آسیا را به ایالات‌متحده می‌دهد (De Castro, 2018: 191,192).

درواقع، کاخ سفید در راستای توازن مجدد در آسیا-پاسیفیک، در ژانویه ۲۰۱۰، با وزیر امور خارجه ژاپن ملاقات کرد و به گفت‌وگو درباره مسائل امنیتی چون تهدید کره شمالی و ادعاهای ارضی چین پرداخت. در نتیجه این گفت‌وگوها، تصمیماتی همچون انتقال پایگاه نظامی آمریکا از اوکیناوا به گوام گرفته شد تا بازدارندگی ژاپن در برابر تهدیدات منطقه‌ای تقویت شود. همچنین، ایالات‌متحده و ژاپن توافق‌نامه‌ای پنج‌ساله در زمینه همکاری نظامی-دفاعی منعقد کردند. در پی این تحولات، ناو هواپیمابر هسته‌ای رونالد ریگان جایگزین ناو جرج واشنگتن شد و ژاپن بودجه دفاعی خود را افزایش داد. همچنین، ژاپن در سال ۲۰۱۳

1. Aegis capable destroyers

2. The International Date Line (IDL):

خط بین‌المللی تاریخ (IDL): خط بین قطب جنوب و شمال است که مرز بین یک روز تقویمی و روز بعد را مشخص می‌کند. این خط از اقیانوس آرام عبور کرده و تقریباً خط طول جغرافیایی ۱۸۰ درجه را دنبال می‌کند که در نتیجه آن، برای عبور از برخی مناطق و گروه‌های جزیره‌ای منحرف می‌شود. این خط یک کنوانسیون نقشه برداری است و توسط قوانین بین‌المللی تعریف نشده که باعث عدم توافق نقشه‌نگاران در مورد مسیر دقیق آن شده است و به کشورهایی که از آب‌های تقریباً مجاور آن عبور می‌کنند این امکان را می‌دهد تا به راحتی در نواحی اطراف آن جا به جا شوند.

۳. همان ناوگان اقیانوس آرام است.

قانون جدیدی را تصویب کرد که به این کشور اجازه می‌داد نیروهای نظامی خود را در عملیات جنگی برون مرزی به‌ویژه در صورت تهدید به حمله به آمریکا یا متحدانش به کار گیرد. در همین دوران، اوباما در نوامبر ۲۰۱۱ از استرالیا دیدار کرد و توافقی در زمینه استقرار نیروهای نظامی آمریکا در پایگاه داروین در شمال استرالیا به امضا رسید که به افزایش تعداد نیروهای نظامی آمریکا در آن منطقه منجر شد. همچنین در سفر اوباما به آسیا در آوریل ۲۰۱۳، ایالات متحده و کره جنوبی توافقاتی در زمینه بازدارندگی تهدیدات هسته‌ای کره شمالی و تسلیحات کشتار جمعی به امضا رساندند. این توافق شامل تقویت سیستم دفاع موشکی کره جنوبی و افزایش ۶ درصدی بودجه نظامی کره جنوبی بود (Kaufman, 2021: 229,230; Baker, 2011: 17,22). علاوه بر این، از سال ۲۰۱۰ تا پایان دوره اوباما، گفت‌وگوهای استراتژیک میان ایالات متحده و هند باعث شد تا این کشور به‌عنوان متحد کلیدی آمریکا در اقیانوس هند مطرح شود. این همکاری‌ها شامل خرید تسلیحات نظامی به ارزش ۳ میلیارد دلار از آمریکا توسط هند و امضای توافقنامه‌های امنیتی در حوزه لجستیک، اطلاعاتی و ارتباطی بین دو کشور بود (Dash, 2019: 76-82).

در سال ۲۰۱۲، وزارت دفاع آمریکا با انتشار سند دفاعی جدید خود، استراتژی دوگانه‌ای را اعلام کرد که شامل مهار چین از طریق استقرار نیروهای نظامی در آسیا-پاسیفیک و مشارکت با آن در حل بحران‌های فراملی بود. در این راستا، آمریکا نیروی دریایی خود را در پایگاه‌های متحدان مستقر کرد و با کشورهای کوچک منطقه همکاری‌های نظامی را گسترش داد. از جمله، با نیوزیلند اعلامیه ولینگتون را امضا کرد و ممنوعیت ۲۶ ساله پهلو گرفتن کشتی‌های نیوزیلندی در پایگاه‌های آمریکایی را لغو کرد (Clinton, 2014: 120-140). هم‌زمان، آمریکا با افزایش لفاظی‌های دیپلماتیک علیه چین، تحریم‌های تسلیحاتی علیه ویتنام را کاهش داد و ناوهای جنگی خود را در سنگاپور مستقر کرد. در سال ۲۰۱۴، توافقنامه همکاری دفاعی پیشرفته با فیلیپین امضا شد که به آمریکا اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی این کشور و توسعه نیروی دریایی آن را می‌داد. در ۲۰۱۵، آمریکا ابتکار نظامی جدیدی را اعلام کرد که بر اساس آن، ۴۲۵ میلیون دلار کمک نظامی طی پنج سال به کشورهای هم‌مرز چین، از جمله فیلیپین، ویتنام، تایلند و مالزی، اختصاص یافت تا توان امنیت دریایی و نظارت اقتصادی آن‌ها تقویت

شود. این اقدامات بخشی از راهبرد کلان آمریکا برای محاصره چین از طریق همکاری‌های نظامی و امنیتی گسترده در منطقه بود (Luetz, 2022: 26,27; DOD, 2015: 26-29).

پس از اوباما، دونالد ترامپ با رویکردی متفاوت اما با همان هدف مهار چین، سیاست خارجی خود را تنظیم کرد. او با تأکید بر کاهش هزینه‌های نظامی-امنیتی آمریکا در خارج از مرزهایش، بر افزایش قدرت نظامی تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی تأکید کرد که منجر به خروج از برخی توافقنامه‌ها و کاهش تعهدات آمریکا در نهادهایی مانند ناتو و کواد^۱ شد (Secretary of State Pompeo, 2020; Cordesman, 2020; Barr, 2020). با این وجود، این امر به معنای عقب‌نشینی از مهار چین نبود، بلکه آمریکا در دوران ترامپ تمرکز خود را بر باز توزیع نیروهای نظامی و تقویت نیروی دریایی در آسیا-پاسفیک قرار داد. در این راستا، با کاهش نیروهای نظامی در خاورمیانه و ناتو، ایالات متحده نقش خود را در اتحادهای منطقه‌ای تعدیل کرد و متحدان خود را به افزایش توان دفاعی و نظامی‌شان تشویق کرد. یکی از اقدامات مهم ترامپ در این زمینه، تقویت همکاری‌های نظامی با هند، ژاپن و استرالیا بود. رزمایش‌های دفاعی با این کشورها افزایش یافت و نیروی دریایی آمریکا در هماهنگی بیشتری با متحدان منطقه‌ای قرار گرفت. در نتیجه، کشورهای منطقه مانند هند، استرالیا و ژاپن به تقویت اتحادهای دفاعی دو و چندجانبه روی آوردند و از کشورهایی مانند ویتنام و فیلیپین حمایت کردند تا هم خلأ کاهش مرکزیت آمریکا را پر کنند و هم در برابر قدرت نظامی چین واکنش نشان دهند. نمونه‌هایی از این اتحادها شامل توافق خرید و خدمات متقابل^۲ میان هند و ژاپن برای همکاری نظامی و انتقال فناوری، مانورهای هوایی میان استرالیا و ژاپن و گسترش ترتیبات امنیتی در چارچوب آسه آن با مشارکت ویتنام و دیگر کشورهای منطقه است. (Harold, 2019: 27-29, 35-39, 345, 351).

درنهایت، کاخ سفید با توجه به نقطه کانونی رقابت ایالات متحده و چین که بر رقابت در عرصه فناوری و تکنولوژی متمرکز است، در سال ۲۰۱۸ به تصویب قانون کنترل صادرات^۳ به چین برای حفظ امنیت و منافع ملی آمریکا اقدام کرد که به موجب آن صادرات فناوری‌های

1. The Quadrilateral Security Dialogue (QSD), commonly known as the Quad

2. Acquisition and Cross-Servicing Agreement

3. Export Control Reform Act (ECRA)

حیاتی ایالات متحده به چین، همچون فناوری‌های مورد استفاده برای ساخت نیمه‌هادی‌ها و... یا ممنوع شده و یا با اخذ مجوز توسط ایالات متحده امکان‌پذیر بوده است. هم‌چنین ایالات متحده بیست‌وهشت نهاد چینی را در زمره نهادهایی قرار داد که تجارت با آن‌ها توسط شرکت‌های آمریکایی بدون اخذ مجوز ممنوع شده بود. در کنار این قانون، ترامپ هم‌چنین زمینه‌هایی را برای سرمایه‌گذاری ایالات متحده در زیرساخت‌های کشورهای در حال توسعه با همکاری سایر متحدان ایالات متحده و تقویت همکاری‌ها و نوسازی تجهیزات نظامی را در قالب طرح ایندوپاسفیک آزاد و باز^۱ با حمایت از وجود یک هند و اقیانوس آرام باز و آزاد دنبال کرده است که در گفت‌وگوهای میان ایالات متحده با کشورهای چون استرالیا، ژاپن و... در ظرف اتحادیهایی چون اتحاد امنیتی سه‌جانبه^۲، کواد و... به بیانیه‌ها و توافقات مشترک منتج از آن‌ها بروز یافته است (Zhao, 2023: 58,59).

در دوره بایدن نیز ما شاهد تداوم تمرکز آمریکا بر کاهش هزینه‌های خارجی، کاربست سیستم احاله مسئولیت در مناطق کلیدی، افزایش قدرت ملی، افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و حفظ برتری تکنولوژیک آمریکا هستیم، با این تفاوت که ایالات متحده در این دوره تلاش کرده پاسخ به این بحران‌ها را در چارچوب رویکرد چندجانبه‌گرایی دنبال کند. در این دوره کاخ سفید در سند‌های منتشرشده خود در خصوص استراتژی ایالات متحده در حوزه هند-اقیانوس آرام و نیز استراتژی‌های دفاع ملی ایالات متحده، نخست بر تهدید چین به‌عنوان مهم‌ترین تهدید علیه منافع ملی آمریکا و متحدانش، سپس بر تهدید روسیه و نیت توسعه‌طلبانه آن و در نهایت بر تهدید کشورهای چون کره شمالی و ایران تأکید کرده است و مواجهه با تهدید نخست را عاملی می‌داند که به‌صورت دومینووار سایر تهدیدات را نیز خنثی می‌کند. این اسناد استراتژی جامعی را علیه تهدید ظهور چین ارائه می‌دهد که اقدامات دفاعی-نظامی را مبتنی بر اصل چندجانبه‌گرایی و با تکیه بر منافع و ارزش‌های لیبرال مشترک با متحدان پیگیری می‌کند و هدف خود را تقویت بازدارندگی دفاعی-نظامی آمریکا با تمرکز بر نهادهای منطقه‌ای، گسترش همکاری‌های خود با سایر کشورهای منطقه و بازنگری در زنجیره تأمین جهانی در

1. Free and Open Indo-Pacific (FOIP)

2. trilateral security partnership between Australia, the United Kingdom, and the United States (AUKUS)

قالب طرح‌هایی چون طرح انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین جهانی^۱ و قانون نوآوری و رقابت آمریکا^۲ دنبال می‌کند (National Defense Strategy, 2022).

کاخ سفید دیپلماسی چندجانبه را با تقویت همکاری و مشارکت با شرکای قدیمی و جدید ایالات متحده در منطقه هند و اقیانوس آرام و نیز ورود اتحادیه اروپا در همکاری‌های نظامی و دفاعی به‌عنوان یک کنشگر کلیدی را پیاده ساخته و بر تداوم حمایت از تایوان تأکید کرده است. درواقع استراتژی نظامی اصلی ایالات متحده بر اساس تداوم و تحکیم حمایت از هند و اقیانوس آرام آزاد، باز، متصل، مرفه و انعطاف‌پذیر بنا شده است؛ در همین راستا ایالات متحده اتحادهای نظامی دیرینه خود با متحدانی از جمله ژاپن، استرالیا، کره جنوبی، فیلیپین و تایلند را در قالب اتحادهای دفاعی دوجانبه، سه‌جانبه یا چندجانبه همچون کواد یا اتحاد امنیتی سه‌جانبه با استرالیا و انگلیس پیش برده است (Parmar, 2022: 1-7). به‌موازات آن، ایالات متحده در تلاش است که روابط نظامی-امنیتی خود را با همسایگان یا قدرت‌های بزرگ دیگر حاضر در منطقه چون هند، سنگاپور، تایلند و کشورهای دیگر برای ایجاد یک وزنه تعادل، به‌ویژه تعادل دریایی در برابر چین بهبود بخشد و در همین راستا ضمن سفرها و ملاقات رهبران ایالات متحده به‌ویژه با شرکای قدیمی و هند و ارائه بیانیه‌های مشترک در جهت حمایت از هند و اقیانوس آرام آزاد و باز، اقدامات و توافقاتی را در خصوص رزمایش‌های نظامی مشترک، فروش فناوری و تسلیحات نظامی، همکاری در حوزه نیروی هسته‌ای مسالمت‌آمیز، تبادل و پشتیبانی لجستیک و اطلاعاتی و ارائه اعتبارهای ویژه برای بهبود و بازسازی حوزه‌های نظامی توافقاتی انجام داده است (Park, 2024: 8; Ihsan, 2022: 93-95).

هم‌چنین بایدن با توجه به اقدامات چین در حوزه فناوری‌های نوین و کاربست آن‌ها در عرصه نظامی، در سال ۲۰۲۱ لایحه قانون فناوری و رقابت را به مجلس تسلیم و آن را تصویب کرد. طبق آن، ایالات متحده متعهد شد علی‌رغم کاهش بودجه تخصیص یافته به حوزه تحقیق و توسعه که از سال ۱۹۶۰ که بالغ بر ۶۹ درصد بودجه جهانی در این حوزه بود تا سال ۲۰۱۹ با طی روند نزولی به حدود ۳۰ درصد بودجه جهانی رسیده بود، مجدداً به افزایش سرمایه‌گذاری

1. Supply Chain Resilience

2. The United States Innovation and Competition Act of 2021 (USICA)

بر روی حوزه تحقیق و توسعه بپردازد. بر اساس این قانون حمایت مالی ایالات متحده از امنیت زنجیره تأمین در کالاهایی چون نیمه‌هادی‌ها، باتری‌ها یا تحقیقات مرتبط با این حوزه، حمایت مالی از ایجاد زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری بر روی تقویت آموزش در حوزه علوم کامپیوتری و ... مورد توجه قرار گرفته است که به صورت مستقیم نه تنها آسیب‌پذیری ایالات متحده را در زنجیره تأمین جهانی کاهش می‌دهد، بلکه با توجه به ارتباط ژرفی که میان نوآوری‌های نظامی - دفاعی با کاربست اجتماعی - اقتصادی وجود دارد، ایالات متحده ضمن تأمین امنیت نظامی و حفظ رهبری خود در عرصه فناوری، قابلیت افزایش رشد اقتصادی و نهادینه ساختن هنجارها و ارزش‌های لیبرال در عرصه بین‌المللی را تقویت می‌کند. در کنار آن بایدن فرمان EO 14017 را در ۲۰۲۱ صادر کرد که بر اساس آن خواستار بازنگری جامع زنجیره‌های تأمین در صنایع کلیدی ایالات متحده چون صنایع دفاعی، انرژی و ... شد و بر اساس آن کارگروهی تشکیل شد که طی ۱۰۰ روز گزارشی از آسیب‌پذیری‌های ایالات متحده در این حوزه و اقدامات لازم برای رفع آن‌ها را ارائه داد که با اتکا به سرمایه‌گذاری‌های عظیم در عرصه داخلی توسط نهادهایی چون انجمن‌های تجاری، کمیته خدمات مسلح مجلس و ... پیگیری می‌شود (Kennedy, 2022; 7-14; Congress, 2021; The White House, 2021).

در مجموع می‌توان گفت با وجود آن‌که از سال ۲۰۱۰ به بعد سه رئیس‌جمهور از دو حزب متفاوت و با شعارهای انتخاباتی مختلف به کاخ سفید راه یافتند و روش‌های متفاوتی را برای مواجهه با چالش ظهور چین در پیش گرفتند، با این حال استراتژی مهار از دوره اوباما به بعد در سیاست خارجی و سیاست داخلی ایالات متحده برجسته‌تر شده است، به گونه‌ای که سیاست خارجی آمریکا در این دوران توانست مانند دوران جنگ سرد بر اساس اجماع میان دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه تدوین شود، زیرا هردو حزب چین را تهدید اصلی در برابر ایالات متحده در نظام بین‌الملل کنونی می‌بینند. این برآیند، نتیجه یک عامل ریشه‌ای است. به عبارتی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تعارض و تنازع میان ملت‌ها را ناگزیر با خود به همراه می‌آورد که در اثر شرایط متعدد تعدیل یا تشدید می‌شود و با توجه به تغییر نظم تک‌قطبی با هژمونی ایالات متحده به سوی نوع جدیدی از توزیع قدرت و نظم دو یا چندقطبی با ظهور قدرت‌های بزرگ چالشگر که در رأس آن‌ها چین است، تشدید تنازع و تعارض به‌ویژه در منطقه هند و اقیانوس آرام اجتناب‌ناپذیر است. این روند اجتناب‌ناپذیر به‌ویژه در عرصه نظامی

با تغییر توازن اتحاد و ائتلاف‌ها میان این دو قدرت و ایجاد یا تحکیم اتحاد و ائتلاف‌های نوین یا قدیمی همراه است تا ضمن کنترل و مهار قدرت چالشگر از رویارویی مستقیم دو قدرت اصلی جلوگیری کند و ثبات نسبی حاکم بر سیستم بین‌المللی را تداوم بخشد.

فرجام سخن

تشدید رقابت میان ایالات متحده آمریکا و چین به‌عنوان دو قدرت بزرگ در نظم بین‌المللی کنونی که برخی آن را جنگ سرد نوین تلقی می‌کنند، پایه و اساس این مقاله برای بررسی در چارچوب نظریه موازنه تهدید است. نظریه موازنه تهدید ضمن اتکا بر سطح سیستم و پدیده موازنه قدرت، با توجه مضاعف به عواملی که منجر به شکل‌گیری تصور تهدید از دیگری می‌شوند و به اتخاذ سیاست موازنه‌سازی یا دنباله‌روی در قالب اتحادها و ائتلاف‌ها می‌انجامد؛ بستر نظری مناسبی را برای تحلیل شرایط حاکم بر روابط میان دو قدرت بزرگ کنونی فراهم می‌کند؛ بنابراین، کاربست نظریه موازنه تهدید با اتکا به این امر که زمانی یک ابرقدرت یا قدرت بزرگ از جانب قدرت دیگری که توانایی بالقوه برای تصاحب جایگاه رقیب خود را دارد احساس تهدید می‌کند که در کنار افزایش قدرت کل و به‌ویژه توانایی نظامی آن، عوامل دیگری همچون مجاورت جغرافیایی، توانایی تهاجمی و نیت تهاجمی دیگری نیز مورد توجه باشد به چگونگی ایجاد تصور تهدید توسط دولت‌ها اشاره می‌کند. در همین راستا نظریه موازنه تهدید امکان بررسی رفتار دولت چین و چرایی تهدیدزا شدن آن را برای پژوهشگر فراهم می‌کند. همچنین نظریه موازنه تهدید دلایل اتحاد دولت‌های کوچک‌تر در منطقه شرق آسیا با ایالات متحده و نقش آن‌ها در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را روشن کرده و نشان می‌دهد که چگونه راهبرد موازنه‌سازی در سیاست خارجی قدرت‌های درجه اول و درجه دوم نمود پیدا می‌کند.

با نگاهی موشکافانه‌تر می‌توان استدلال کرد که با توجه به رشد اقتصادی پیوسته چین در آسیا که زیربنای نوسازی نظامی و افزایش بودجه نظامی آن قرار گرفته است؛ توانایی این کشور برای اعمال زور در جهت تغییر رفتار سایر کنشگران هم در منطقه شرق و جنوب شرق آسیا و هم در جهان افزایش یافته است. به‌گونه‌ای که چین ضمن مطرح کردن ادعاهای ارضی خود در دریای چین جنوبی و ایجاد پایگاه‌های نظامی در این منطقه در تلاش است نه تنها بر مسیرهای

حیاتی تجاری و اقتصادی که خطوط تأمین انرژی و ترانزیت کالا را از طریق دریا میسر می‌کند تحت سلطه خود قرار دهد، بلکه با تلاش برای گسترش سرزمینی خود، جزایر تحت حاکمیت متحدان آمریکا را به کنترل خود درآورد تا بتواند از منابع انرژی و پتانسیل‌های نظامی آن‌ها بهره‌مند شود. تشدید توسعه‌طلبی‌های چین و شرکای آن مانند روسیه و کره شمالی، ضمن تهدید امنیت ارضی متحدان آمریکا در آسیا و اروپا، بیانگر تمایل آن‌ها برای تغییر نظم حاکم بر منطقه به رهبری نظامی آمریکا پس از جنگ سرد است که از طریق اقدامات نظامی چون افزایش بودجه نظامی، ایجاد پایگاه‌های نظامی جدید در جزایر اسپراتلی و نظایر آن نمایان می‌شود. همچنین رهبر جدید چین تمایل خود را هم از طریق لفاظی‌های رسانه‌ای و هم در بیانیه‌های رسمی خود برای تبدیل چین به یک هژمون منطقه‌ای به‌ویژه از منظر نظامی در منطقه آسیا-پاسفیک و تغییر نظم و هنجارهای حاکم بر این منطقه در جهت منافع ملی چین نشان داده است. این اقدامات با برانگیختن احساس تهدید در ایالات متحده و متحدانش، آن‌ها را به سوی موازنه‌سازی علیه مواضع امنیتی و نظامی چین سوق داده است که در تحکیم اتحادهای دفاعی آمریکا با دیگر کشورهای منطقه مانند ژاپن، هند و کشورهای دیگر، افزایش بودجه نظامی متحدان آمریکا و اعمال تعرفه یا تحریم بر فناوری‌های نوین با قابلیت نظامی برای چین تجلی می‌یابد.

References

- Attorney General Barr.W. (2020). Remarks on China Policy, Speech, General R. Ford Presidential Museum, Grand Rapids, July 17, <https://www.justice.gov/opa/speech/transcript-attorney-general-barr-s-remarks-china-policy-gerald-r-ford-presidential-museum>
- Baker, C., & Glosserman, B. (2011). Comparative Connections. *A Triannual E-Journal on East Asian Bilateral Relations*, 13(1), 1-151.
- Barrios, Ricardo & Bowen, Andrew S. (2022), China-Russia Relations, Congressional Research Service, In Focus, <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/IF/IF12100>
- China's State Council Information Office. (2022). Full text of the report to the 20th National Congress of the Communist Party of China. Full text of the report to the 20th National Congress of the Communist Party of China
- Clinton, H. R. (2014). *Hard choices: A Memoir*. California: Simon and Schuster.

- Clinton. H. (2011). America's Pacific Century. <https://2009-2017.state.gov/secretary/20092013clinton/rm/2011/11/176999.htm>
- Cordesman, A. (2019). China's New 2019 Defense White Paper. http://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/190724_China_2019_Defense.pdf
- Cordesman, A. H., & Hwang, G. (2020). Shifting from Competition to Confrontation. In U.S. Competition with China and Russia: The Crisis-Driven Need to Change U.S. Strategy (pp. 117–138). Center for Strategic and International Studies (CSIS). <http://www.jstor.org/stable/resrep25689.13>
- CSIS. (2013). China's Defense White Paper 2013. (PDF) China's Defence White Paper 2013 | Jayadeva Ranade - Academia.edu
- Dash, S. (2019). US India Relations during the Presidency of Obama A Study of the Emerging Power Realignment (Doctoral dissertation, Ravenshaw University). Shodhganga@INFLIBNET: US India Relations during the Presidency of Obama A Study of the Emerging Power Realignment
- De Castro, R. C. (2018). The Obama Administration's Strategic Rebalancing to Asia: Quo Vadis in 2017? *Pacific Focus*, 33(2), 179-208.
- Department of Defense (2015). The Asia-Pacific Maritime Security Strategy: Achieving US National Security Objectives in a Changing Environment. NDAA A-P_Maritime_Security_Strategy-08142015-1300-FINALFORMAT.PDF (defense.gov)
- Foreign Policy Research Institute. (2021). China's Military-Civil Fusion Strategy: A Blueprint for Technological Superiority. China's Military-Civil Fusion Strategy: A Blueprint for Technological Superiority - Foreign Policy Research Institute (fpri.org)
- Fravel, M. T. (۲۰۱۸). Shifts in warfare and party unity: Explaining China's changes in military strategy. Massachusetts, *International Security*, 42(3), 37-83.
- Heginbotham, E. & RAND Corporation. (2015). *The U.S.-China Military Scorecard: Forces, Geography, and the Evolving Balance of Power, 1996-2017*. RAND Corporation. https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR300/RR392/RAND_RR392.pdf
- House, W. (2021). Why the pandemic has disrupted supply chains. Why the Pandemic Has Disrupted Supply Chains | CEA | The White House. <https://www.cscap.org/>

- Hu, J. (2011). Hu Jintao's speech at CPC anniversary gathering. <https://china.usc.edu/hu-jintao-speech-chinese-communist-party-90th-anniversary-gathering-july-1-2011>
- Ihsan, R. (2022). Joe Biden's Foreign Policy: What to Expect from the New United States President. *Jurnal Ilmiah Hubungan Internasional*, 18(1), 88-98.
- Kaufman, J. P. (2021). *A concise history of U.S. foreign policy*. Rowman & Littlefield.
- Luetz, S. E. (2022). US-Philippine relationship as influenced by external threats from 1946 to 2014 (Doctoral dissertation, Johns Hopkins University). (jhu.edu)
- Mamasoliev, S. (2024). Security cooperation US-Central Asia. *ResearchGate*, 12(6), 715-727. https://www.researchgate.net/publication/382177953_SECURITY_COOPERATION_US-CENTRAL_ASIA
- National Bureau of Asian Research. (2020). Commercialized Militarization: China's Military-Civil Fusion Strategy. Commercialized Militarization: China's Military-Civil Fusion Strategy | The National Bureau of Asian Research (NBR)
- Nichol, J. (2014). Central Asia: regional developments and implications for U.S. interests. *ResearchGate*, 23(1), 43-151. https://www.researchgate.net/publication/304676472_Central_Asia_Regional_Developments_and_Implications_for_US_Interests
- Obama, B., & United States. President. (2015). National security strategy. White House. 2015_national_security_strategy_2.pdf (archives.gov)
- Obama. (2011). Remarks By President Obama to the Australian Parliament. Remarks By President Obama to the Australian Parliament | whitehouse.gov (archives.gov)
- Park, Y. S. (2024). US-China Strategic Competition Amidst the Paradox of Decoupling. *International Journal of Social Science Studies*, 12(1), 1-13.
- Parmar, S. S. (2022). The US Indo-Pacific strategy 2022: an analysis. National Maritime Foundation, <http://maritimeindia.org/wp-content/uploads/2022/03/5.-US-Indo-Pacific-Strategy-2022-An-Analysis-For-uploading-Edited.pdf>
- Saunders, Phillip C. (2023), China's Military Diplomacy: Trends and Implications, https://www.uscc.gov/sites/default/files/2023-01/Phillip_Saunders_Testimony.pdf

- Secretary of State Pompeo. (2020). Communist China and the Free World's Future. July 23, <https://www.state.gov/communist-china-and-the-free-worlds-future/>
- Secretary of State Pompeo. (2020). Statement on "U.S. Position on Maritime Claims in the South China Sea," U.S. State Department, July 13, <https://www.state.gov/u-s-position-on-maritime-claims-in-the-south-china-sea/>.
- Secretary of State Pompeo. (2020). The Chinese Communist Party's Ideology and Global Ambitions. Remarks by the National Security Advisor. June, 26, <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/chinese-communist-partys-ideology-global-ambitions/>
- Stanford University HCAI (2024). AI Index Report. Artificial Intelligence Index. (n.d.). <https://aiindex.stanford.edu/report/>
- The State Council Information Office of the People's Republic of China (2015). China's Military Strategy. https://english.www.gov.cn/archive/white_paper/2015/05/27/content_281475115610833.htm
- U.S Military of Defense. (2020). Military and Security Developments Involving the People's Republic of China. media.defense.gov/2020/Sep/01/2002488689/-1/-1/1/2020-DOD-CHINA-MILITARY-POWER-REPORT-FINAL.PDF
- U.S Military of Defense. (2023). Military and Security Developments Involving the People's Republic of China. DOD Releases 2023 Report on Military and Security Developments Involving the People's Republic of China > U.S. Department of Defense > Release
- U.S Naval Institute News. (2016). CNO Richardson: Navy Shelving A2/AD Acronym Sam LaGrone. CNO Richardson: Navy Shelving A2/AD Acronym - USNI News
- U.S. D.O.D. (2022). National Defense Strategy of USA, <https://media.defense.gov/2022/Oct/27/2003103845/-1/-1/1/2022-NATIONAL-DEFENSE-STRATEGY-NPR-MDR.pdf>
- United states Census Bureau. (2023). International Trade. International Trade Landing Page
- Wagemann, J. (2014). Chinese Grand Strategy: How Anti-Access/Area Denial (A2/AD) Fits in China's Plan. Chinese Grand Strategy: How Anti-Access/Area Denial (A2/AD) Fits in China's Plan.
- Walt, S. M. (۱۹۹۰). *The Origins of Alliance*. NY: Cornell University Press.

- Wuthnow, J., & Fravel, M. T. (2022). China's military strategy for a 'new era': Some change, more continuity, and tantalizing hints. *Journal of Strategic Studies*, 46(6-7), 1149-1184. <https://doi.org/10.1080/01402390.2022.2043850>
- Xi, J. (2014). Speech at the Opening Ceremony of the International Conference in Commemoration of the 2,565th Anniversary of Confucius' Birth and the fifth Congress of the International Confucian Association. Xi Jinping's Speech in Commemoration of the 2,565th Anniversary of Confucius' Birth - Library CHINA US Focus
- Xi, J. (2014). The Central Conference on Work Relating to Foreign Affairs was Held in Beijing. The Central Conference on Work Relating to Foreign Affairs was Held in Beijing_Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China (fmprc.gov.cn)
- Yevtodyeva, M. G. (2022). Development of the Chinese A2/AD system in the context of US-China relations. *Herald of the Russian Academy of Sciences*, 92(6), S534-S542. <https://doi.org/10.1134/s1019331622120048>
- Zhao, M. (2023). Infrastructure Statecraft and Sino-U.S. Strategic Competition in the Indo-Pacific. *China Review*, 23(1), 45-77. <https://www.jstor.org/stable/48717988>

